

منابعی کهن در شناخت اندیشه‌های فرقه اسحاقیه: پژوهشی درباره اسحاق بن محمد اَحْمَرِ نَخَعی و بازیابی قطعاتی برجای مانده از آثار وی

حمید باقری^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۹)

چکیده

بی‌شک آثار فرقه‌نگاری اسلامی بی‌تأثیر از منازعات کلامی - جدلی به‌ویژه درباره گروه‌های منتسب به شیعیان نبوده است. بنابر یک نظر، اسحاقیه یکی از همین فرقه‌های غالی شیعی است که جهت‌گیری‌های کلامی در گزارش اندیشه‌های مؤسس آن ابویعقوب اسحاق بن محمد بن ابان نخعی احمر بصری مؤثر بوده است، از این رو برخی تلاش‌هایی را برای تنزیه وی از این اتهامات مبذول داشته‌اند. امروزه به‌واسطه میراث نصیریان، برخی متون و نقل قول‌های منسوب به وی در اختیار است که در صورت درستی انتساب آن‌ها می‌توان به منابعی دست اول در شناخت اندیشه‌های وی دست یافت. اهمیت این نقل قول‌ها در آن است که اطلاعاتی بی‌واسطه درباره اندیشه‌های اسحاق احمر و تعالیم اسحاقیه به دست می‌دهد. این نوشتار می‌کوشد تا ضمن بازیابی این قطعات باقی‌مانده از آثار متعدد اسحاق و تاریخ‌گذاری آن‌ها، متونی دست اول از میراث اسحاقیه برای شناخت اندیشه‌ها و تعالیم آن‌ها ارائه نماید.

واژگان کلیدی: اسحاقیه، اسحاق بن محمد احمر، آثار، بازیابی آثار مفقود، غلات، نصیریه.

۱. مقدمه

تصوّر عمومی بر آن است که از میراث فکری غلات جز آنچه در لابه‌لای کتب فرق، ملل و نحل و برخی کتب تاریخی درباره‌ی اندیشه‌ها و باورهای گروه‌های مختلف آن‌ها آمده و آنچه به دست محدثان بزرگ امامی مانند کلینی پالایش شده چیزی باقی مانده است.^۱ کماکان، با وجود بقای این احادیث و چندین متن اصیل، پژوهش درباره‌ی کلام و جهان‌بینی غلات عملی هراس‌انگیز است، نه فقط به‌خاطر کمی متون برجای‌مانده بلکه به سبب این واقعیت که آنچه باقی مانده است غالباً دارای مؤلف و تاریخی غیرقطعی‌اند. افزون بر این‌ها، گزارش‌های موجود در منابع فرق‌نگاری و تاریخی نیز چندان قابل اطمینان نیستند؛ چه آنکه از یک سو اخبار و گزارش‌های فرق‌نگاران شیعی و سنی، غالباً تحت تأثیر جهت‌گیری‌های مذهبی و ماهیت جدلی حاکم بر آن‌ها هستند و از سوی دیگر منابع و گزارش‌های تاریخی نیز تنها قطعات کمی از آموزه‌های آن‌ها را اکثراً با تمرکز بر فعالیت سیاسی‌شان در بردارند.

اسحاقیه از جمله این گروه‌های غالی است که اطلاعات موجود درباره‌ی مؤسس و تعالیم وی بیش از همه محدود به منابع فرق‌شناسی شیعی و سنی است. در یک ارزیابی کلی دانسته است که مطالب این دست منابع فرق‌نگاری به‌ویژه زمانی که به معرفی گروه‌های مخالف و رقیب خود می‌پردازند متأثر از مجادلات و منازعات کلامی و عقایدی است که تا حدودی صحت و اصالت این داورها را با تردیدهایی مواجه می‌سازد (الشعکه، ۲۷؛ وقفة، ۳۴۴-۳۴۵). از این رو، دستیابی به منابعی دست اول از آثار پیروان خود فرقه‌های اسلامی نه تنها در شناخت صحیح تعالیم و اندیشه‌های آن‌ها مفید بلکه لازم و ضروری است.

به‌طور کلی در مورد فرق و مذاهب و اعتقادات خاص باید به مدارک و اسناد متقن و استواری استناد کرد که رابطه‌ی منطقی میان‌شان وجود دارد تا بتوان با استفاده از آن‌ها به استدلال و اثبات مطالب مورد نظر پرداخت. بر این اساس، در مورد فرق و مذاهبی که اسناد محکمی برای آن‌ها وجود ندارد نمی‌توان به‌سادگی از گزارش‌های مورخان و فرق‌نگاران برای اثبات و بیان عقائد ایشان بهره برد. بی‌توجهی به این مبنای روش‌شناختی، گاه موجب تعارض میان اسناد معتبر و غیر معتبر خواهد شد.

۱. چنان‌که در ادامه خواهیم دید، روایات بسیار محدودی از اسحاق احمر در منابع مشهور روایی امامی نقل شده است.

در بادی امر چنین ناسازگاری را می‌توان در گزارش‌ها و داوری‌های منابع در مورد شخص اسحاق بن محمد احمر نخعی - مؤسس فرقه غالی اسحاقیه - و فرقه و اعتقاداتی که به او نسبت داده شده، مشاهده کرد. از یک سو، وی در منابع رجالی شیعه در شمار اصحاب امام هادی (علیه‌السلام) و امام حسن عسکری (علیه‌السلام) معرفی شده است و روایاتی از او در منابع امامی در مورد امامت و فضائل امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و نیز روایاتی که با آموزه‌های اصیل مکتب تشیع هیچ تضادی ندارد نقل شده است. اما از سوی دیگر، در عبارات رجالیان امامی و اهل سنت به کذب و دروغ‌گویی و عقاید غلوآمیز متهم است، در حالی که برخی بزرگان به دفاع از او برخاسته و در زدودن این اتهامات از او تلاش کرده‌اند (ابطحی، ۱۱۱/۳-۱۴۰).

به واسطه برخی منابع کهن نصیری به عنوان چندین کتاب از آثار منسوب به اسحاق بن محمد احمر دانسته است که قطعاتی محدود از آن‌ها در همین منابع باقی‌مانده است. چنانچه انتساب این آثار و قطعات باقیمانده به اسحاق احمر مورد تأیید باشد، آنگاه به مثابه منابعی دست اول در شناخت تعالیم و اندیشه‌های وی و اسحاقیه اهمیت خواهند یافت. از این رو، این نوشتار می‌کوشد تا اصالت انتساب این آثار به اسحاق احمر را مورد کنکاش قرار داده و محدوده تاریخی‌ای را که قطعات باقی‌مانده به آن تعلق دارند بررسی نماید. اما پیش از پرداختن به این مسأله، نگاهی گذرا به تعالیم و باورهای اسحاقیه بنا بر گزارش‌های موجود در منابع تاریخی و فرق‌نگاری و اطلاعاتی درباره شخصیت اسحاق احمر نخعی به عنوان مؤسس این فرقه غالی از منابع رجالی خواهیم داشت.

۲. شخصیت اسحاق بن محمد احمر

کامل‌ترین اطلاعات درباره نام و نسب وی را نجاشی گزارش کرده است. بنا بر گزارش وی، نام کامل او اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مرّار بن عبدالله بن حارث احمر نخعی است. به گفته همو، جدّ اعلاّی وی عبدالله برادر مالک اشتر - صحابی جلیل‌القدر امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) - به نام‌های «عقبه» و «عقاب» نیز شناخته می‌شده است (نجاشی، ۷۳. نیز نک: ابن‌غضائری، ۴۱؛ حلی، خلاصه، ۲۰۱؛ حلی، ایضاح، ۹۴-۹۵). ابطحی بیان نسب وی تا برادر مالک اشتر را اشاره‌ای مدح‌گونه از سوی نجاشی تعبیر کرده است (ابطحی، ۹۶/۳، توضیح ش ۲). کنیه اسحاق، «ابویعقوب» گزارش شده است (ابن‌غضائری، ۴۱؛ طوسی، اختیار، ش ۳۶۴، ۸۰۴، ۱۰۱۴، ۱۰۴۳، ۱۰۸۴؛ طوسی، رجال،

۳۹۷؛ خطیب‌بغدادی، ۳۷۵/۶). سبب شهرت او به «احمر» آنکه وی به بیماری برص مبتلا بوده است و برای دفع آن به صورت خود دارویی می‌مالید تا گلگون (احمر) شود (خطیب‌بغدادی، ۳۷۷/۶؛ ابن‌کثیر، ۹۳/۱۱).

وی بخشی از حیات خود را در کوفه سکونت داشت، از این رو در منابع با نسبت «کوفی» معرفی شده است (سمعانی، ۱۳۶/۱؛ ابن‌اثیر، ۵۲/۱؛ ابطحی، ۱۳۲/۳). او علاوه بر کوفه، در بغداد نیز ساکن بوده است؛ چه به گفته ابوعمرو کتبی، استادش ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی برای ملاقات وی به این شهر سفر کرد (طوسی، اختیار، ش ۱۰۱۴). از همین رو است که خطیب‌بغدادی نیز شرح حال وی را در کتاب تاریخ مدینه السلام مشهور به تاریخ بغداد خود آورده است (خطیب‌بغدادی، ۳۷۵/۶-۳۷۷). بنا بر اظهار نظر وی، غالب روایات اسحاق مشتمل بر اخبار و حکایات بوده است (خطیب‌بغدادی، ۳۷۵/۶).

برخی رجالیان متأخر مانند علامه حلی، ابن داود حلی و محمدعلی اردبیلی از ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری نیز یاد کرده‌اند که هم‌کنیه با اسحاق احمر بوده و همچون او تضعیف و غالی خوانده شده است (حلی، خلاصة، ۳۱۸؛ ابن‌داودحلی، ۲۳۱؛ اردبیلی، ۸۷/۱-۸۸). در نگاه نخست این احتمال می‌رود که این عالمان قائل به تعدد این دو شخص بوده‌اند، چنان‌که آیه الله خوئی به علامه حلی نسبت داده است (خوئی، ۲۲۹/۳)، حال آنکه این دو به تصریح شماری از رجالیان امامی بی‌تردید یکی بوده‌اند (نفرشی، ۱۹۷/۱-۱۹۸؛ وحیدبهبهانی، تعلیقه، ۲۸۴/۲؛ خوئی، ۲۲۸/۳-۲۳۱، ۲۳۳؛ تستری، ۷۷۷/۱، ۷۷۹). کنیه یکسان و غالی بودن هر دو از جمله مؤیدات این نظر است. بدین ترتیب، نسبت «بصری» که در برخی منابع برای وی گزارش شده^۱ می‌تواند اشاره به زادگاه یا محل سکونت او داشته باشد.

از سال ولادت او اطلاعی در دست نیست، اما دانسته است که در سال ۲۸۶ق درگذشته است (ابن حجر، ۳۷۳/۱). شیخ طوسی از اسحاق بن محمد بصری در شمار اصحاب امام هادی (علیه السلام؛ ۲۱۲-۲۵۴ق) و امام حسن عسکری (علیه السلام؛ ۲۳۲-۲۶۰ق) نام برده است (طوسی، رجال، ۳۸۴، ۳۹۷)، هرچند که علامه حلی او را جزو شاگردان امام جواد (علیه السلام؛ ۱۹۵-۲۲۰ق) نیز معرفی کرده است (حلی،

۱. تقریباً در همه جای رجال کشی با همین نسبت معرفی شده است. نک: طوسی، اختیار، ش ۴۲، ۴۴، ۱۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۱۴، ۵۰۵، ۵۸۳، ذیل ۵۸۴، ۵۹۱، ۵۹۷، ۷۴۲، ۷۴۸، ۸۰۴، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۸، ۱۰۴۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۷، ۱۱۴۶؛ طوسی، رجال، ۳۸۴، ۳۹۷.

خلاصه، ۳۱۸). چنانچه مطلب اخیر درست باشد، زمان تقریبی ولادت اسحاق را می‌توان اوایل سده سوم هجری و احتمالاً بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام؛ شهادت ۲۰۳ق) بیان کرد.

او در منابع رجالی امامیه به عنوان شخصیتی دروغگو، فاسد العقیده، غالی یا متهم به غلو معرفی شده است (طوسی، اختیار، ش ۴۲) («و هو غال من أركان الغلاة»؛ طوسی، رجال، ۳۸۴؛ ابن غضائری، ۴۱-۴۲؛ ابن داودحلی، ۲۹۴؛ حسن بن زین الدین، ۴۳، ۱۱۹). بنا بر داوری صریح نجاشی، اسحاق در روایت کردن مردود و مشکوک و معدن «تخلیط» است (نجاشی، ۷۳، ۳۳۶). بنا بر این گزارش‌ها، روشن است که رجالیان متقدم اعتمادی به اسحاق احمر نداشته‌اند. این بی‌اعتمادی به وی نزد رجالیان متأخر نیز قابل مشاهده است (حلی، خلاصه، ۳۱۸؛ ابن داودحلی، ۲۳۱، ۲۹۹؛ حسن بن زین الدین، ۲۴، ۴۳-۴۴، ۵۳۸).

عالمان اهل سنت نیز اسحاق احمر را به عنوان شخصی دروغگو و غالی معرفی کرده‌اند. برای نمونه، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) اسحاق را از جمله رافضیان مشهور به غلو خوانده و فرقه اسحاقیه را منتسب به او دانسته است. به گفته او، اسحاق در زمره کسانی بوده که به الوهیت علی (علیه السلام) باور داشتند (خطیب بغدادی، ۵۷/۴، ۳۷۷/۶؛ سمعانی، ۱/۱۳۶)^۱، مطالبی که برخی شیعیان نیز مشابه آن را به خطیب بغدادی گفته بودند (خطیب بغدادی، ۳۷۷/۶). شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) نیز اسحاق احمر را فردی دروغگو و از غلات دانسته و مذهب او را خبیث معرفی کرده است (ذهبی، المغنی، ۱/۱۱۱؛ ذهبی، میزان، ۱/۱۹۶-۱۹۷).

با وجود شهرت تضعیف اسحاق احمر از سوی رجالیان شیعه و اهل سنت، محمدعلی ابطحی - از عالمان معاصر - معتقد است که هیچ یک از تضعیفات مبتنی بر روایات و کتاب اسحاق درست نبوده بلکه مستندی برای آن وجود ندارد. او معتقد است که نجاشی در داوری خود درباره اسحاق احمر بر احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری تکیه کرده است که به باور او داوری‌های ابن غضائری به هیچ رو قابل اعتماد نیستند. وی همچنین معتقد است که رجالیان اهل سنت نیز همگی بر اظهار نظر خطیب بغدادی تکیه دارند که به اعتراف ذهبی (ذهبی، میزان، ۱/۱۹۷؛ نیز نک: ابن حجر، ۱/۳۷۰)، بزرگان جرح و تعدیل از اسحاق در شمار راویان ضعیف یاد نکرده‌اند که به نوبه خود دلیل قوی بر عدم ضعف اوست (ابطحی، ۳/۱۲۰-۱۲۶).

۱. در برخی منابع، ایجاد فرقه اسحاقیه به اسحاق بن زید بن حارث نسبت داده شده است: «صاحب المقالة المعروفة بالاسحاقية». برای نمونه نک: ابن ابی الحدید، ۱۲۲/۸.

بنا بر شهرت اسحاق احمر به جعل و ضعف روایی و فساد مذهب، روایات بسیار کمی از او در کتب حدیثی متقدم شیعی نقل شده است. در این باره گفتنی است که از میان کتب اربعه، تنها روایات معدودی از وی در *الکافی* نقل شده است که بیشترین حجم روایات وی مشتمل بر سخنان امام حسن عسکری (علیه‌السلام) است (برای نمونه نک: کلینی، *الکافی*، ۱/۳۲۷-۳۲۸، ۳۴۷، ۵۰۸-۵۱۲، ۱۸۱/۴). نکته جالب توجه آنکه همه این روایات با اعتقادات اصیل اسلامی - شیعی سازگار است که به نوبه خود از پالایش روایات وی از آرای باطل یا احادیث برساخته‌اش حکایت دارد. محمدتقی شوشتری نیز بر همین امر تأکید کرده و نقل روایات او در *الکافی* را پس از نقادی و پالایش آن‌ها دانسته است (تستری، ۱/۷۸۰).

۳. اطلاعات ما درباره اسحاقیه

بنا بر گزارش خطیب بغدادی از کتاب تألیفی ابومحمد حسن بن یحیی نوبختی^۱ در ردّ غلات، اعتقاد خاص اسحاق احمر در الوهیت امام علی (علیه‌السلام) و ارسال رسول اکرم (ص) به پیامبری توسط آن حضرت هویداست. بغدادی از کتاب نوبختی گزارش می‌دهد که «در عصر ما کسی که به گزافه‌گویی دچار شده، اسحاق بن احمد معروف به احمر است. او از کسانی بود که می‌پنداشتند علی خداست و در هر زمانی ظهور می‌یابد، در زمان حسن همان حسن بود و در زمان حسین همان حسین. او همانی است که محمد را به رسالت مبعوث کرده است» (خطیب‌بغدادی، ۶/۳۷۷). این گزارش تعلق اسحاق احمر به اندیشه‌های فرقه غالبانه «علیائیه/علبائیه» را به خوبی نشان می‌دهد. بنا بر گزارش فرق‌نگاران، پیروان فرقه اخیر علی بن ابی‌طالب را به عنوان خداوند می‌پرستیدند و معتقد بودند که وی محمد را به عنوان رسول خود مبعوث کرده است. همچنین گفته شده است که آنها، حسن و حسین و فاطمه را نیز می‌پرستیدند (نک: اشعری قمی، ۵۹-۶۰؛ طوسی، اختیار، ش ۵۹۱، ۱۰۱۴؛ رازی، ۳۰۷؛ شهرستانی، ۱/۱۷۹؛ خطیب‌بغدادی، ۶/۳۷۷ به نقل از نوبختی؛ طوسی، رجال، ۴۱۱، ۴۲۸؛ ابن‌حزم، ۶۶؛ Halm2000).

گذشته از این باورها، اسحاق به حلول خداوند به شکل امامان نیز اعتقاد داشت، باوری که تقریباً مشترک میان همه گروه‌های غلات نیز بود (خطیب‌بغدادی، ۶/۳۷۷؛

۱. قطعاً مقصود خطیب بغدادی، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی از متکلمان بزرگ امامی (زنده در اوایل قرن چهارم هجری) بوده است.

ابن جوزی، ۵۹۳؛ ابن حجر، ۳۷۲/۱؛ Halm 1982، 278-282).^۱ بنا بر گزارش‌های موجود، وی در عصر غیبت صغری و در زمان نیابت ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) ادّعی نیابت امام زمان (عج) را داشت. ابوالعباس احمد بن دینوری سراج گزارشی از ملاقات خود با وی و باقطنی - شخص دیگری که مدّعی بایبیت بود - در بغداد ارائه کرده است (نک: طبری، ۵۱۹-۵۲۴؛ ابن طاووس، ۲۴۰).

اسحاق مروّج اندیشه‌های غالبانه نیز بوده است. گزارش ابو عمرو کَشّی از ملاقات استادش ابو النضر محمد بن مسعود عیّاشی با اسحاق احمر و ماجرای که میان این دو گذشت (طوسی، اختیار، ش ۱۰۱۴؛ نیز نک: تستری، ۷۷۶/۱-۷۷۷) شاهد خوبی در این باره است. افزون بر این، اسحاق احمر به سند خود حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) در مدح سُفیان بن مُصعب عبّدی مبنی بر اینکه «ای شیعیان! به فرزندان خود اشعار عبّدی را بیاموزید؛ چه او بر دین خدا بوده است» روایت کرده است. ابو عمرو کَشّی پس از نقل این حدیث، می‌نویسد که «در اشعار وی دلالت‌هایی وجود دارد که وی از طیاره^۲ بوده است» (طوسی، اختیار، ش ۷۴۸).

بنا بر گزارش فریق‌نگاران متقدم اسلامی، اسحاق احمر توانست طرفدارانی را به خود جلب نماید و گروهی را شکل دهد که از آن به «اسحاقیه» تعبیر شده است^۳ که بنا بر

۱. درباره حلول پی در پی خداوند در اندیشه غلات نک: مفضل بن عمر، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۷۶؛ اشعری قمی، ۵۶؛ نوبختی، ۴۰؛ Modarressi, 21؛ Tucker, 42, 107.

۲. ظاهراً در کاربردهای عالمان رجالی امامیه، اصطلاح طیاره بر عموم جریان‌های غالی اطلاق می‌شده است. وحید بهبهانی در این باره می‌نویسد: «اگر گفته شد کسی از اهل طیاره و اهل ارتفاع و امثال این‌هاست، مراد آن است که وی غالی است». وحید بهبهانی، الفوائد، ۳۸. شاید با توجه به این سخن مامقانی در تنقیح المقال (مامقانی، ۱۴۱۱/۲) که «اگر کسی از مذهب حق عدول می‌کرد، درباره او می‌گفتند: "طار" یعنی پرید» بتوان وجه تسمیه طیاره را معلوم کرد. در مقابل، بنا بر نظری دیگر «طیاره» تنها بر طیف خاصی از گروه‌های غالی اطلاق می‌شده است. بنا بر این نظر، سده دوم با دو جریان غالی مواجه بود: جریانی که امام را خدا می‌پنداشت و جریانی که به تفویض خلق و رزق و حساب و کتاب بندگان به امامان اعتقاد داشت. در متون شیعی به طور معمول بر جریان نخست نام غلات طیاره یا به طور خلاصه طیاره نهاده شده و جریان دوم به نام «مفوضه» مشهور شده است. نک: Modarressi, 20-28.

۳. در برخی منابع متأخرتر، در میان گروه‌های صوفیه نیز گروهی تحت نام اسحاقیه معرفی شده است که به نام کازرونیه نیز نام‌بردار بوده است. این گروه پیروان شیخ ابواسحاق ابراهیم کازرونی (۳۵۲-۴۲۶ ق) بودند. درباره این فرقه نک: سر جان ملکم، ۷۰۵/۲.

یک اظهار نظر کلی، اعتقاداتشان مشابه باورهای نصارا در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام) عنوان شده است (شهرستانی، ۱۸۹/۱؛ صفدی، ۲۷۴/۸). پیروان فرقهٔ اسحاقیه باورهای مؤسس خود دربارهٔ الوهیت علی و ارتباطش با محمد را بازگو می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که هر کس علم فرزندان محمد را داشته باشد پیامبر است. از عقاید غلوآمیز این گروه که شباهت زیادی به اعتقادات فرقهٔ نصیرییه نیز دارد اینکه آن‌ها جزئی شکل‌دهنده از وجود علی (علیه السلام) و فرزندانش را خدایی می‌دانستند. برخی از ایشان نیز معتقد بودند که علی (علیه السلام) با رسول الله (ص) در نبوت شراکت داشته است. تناسخ ارواح نیز یکی دیگر از عقاید این فرقه معرفی شده است (همان جاها). شریف جرجانی (م ۸۱۶ق) این فرقه را همانند نصیرییه از غلات معرفی کرده و عمده اعتقاد باطل ایشان را حلول خدا در امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌داند (جرجانی، ۲۷).

اسحاق احمر احتمالاً رابطه‌ای نزدیک با نصیرییه داشته است که برخی از تعالیم اساسی خود را با آن‌ها به اشتراک گذارده بود، این ارتباط تا بدان حد سبب شباهت باورهای او به آموزه‌های این فرقه شده بود که ذهبی باورهای او را همان اعتقادات نصیرییه دانسته است (ذهبی، میزان، ۱۹۷/۱؛ ابن حجر، ۳۷۱/۱؛ ابن اثیر، ۵۲/۱). شاید این ارتباط و تعالیم مشترک سبب شده تا نقل قول‌های متعددی از آثار وی در میراث مکتوب نصیرییه تا به امروز باقی مانده و نامش در سلسله اسناد راویان در متون آن‌ها آمده است.^۱ حسن بن شعبه حرّانی - یکی از مؤلفان نصیری مذهب - پیروان وی را اهل توحید و موحد برشمرده است (حرانی، حقائق، ۵۸). از این رو، اسحاقیه نیز دارای روابط نزدیکی با نصیریان بودند (طبرانی، الحاوی، ۵۹، ۶۳، ۷۴؛ طبرانی، الدلائل، ۱۵۳)، هرچند که در برخی موضوعات همچون کیفیت اطلاق اسم الهی بر ائمه (عل) با یکدیگر اختلاف داشتند (شهرستانی، ۱۸۸/۱).^۲ با این همه، نهایت امر اسحاق - شاید به خاطر رقابتی که با رهبر نصیریان یعنی محمد بن نصیر نمیری داشت - از این گروه جدا شد (نمیری، الأکوار، ۳۴، ۵۸، ۶۲-۶۵؛ حرانی، حقائق، ۳۴-۳۵؛ طبرانی، مجموع، ۱۳۰، ۱۹۵، ۲۰۵؛ Friedman، 9-10).

اسحاقیه بیش از همه در شهر مدائن فعالیت داشتند و احتمالاً در سده سوم هجری

۱. دربارهٔ آثار منسوب به وی در لابه‌لای میراث نصیرییه در ادامه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲. برای تفاوت‌های میان اعتقادات این دو فرقه نک: خصیعی، مقدمه تحقیق، ۳۷-۳۸.

به شام هجرت کردند (خطیب‌بغدادی، ۳۸۰/۴، ۳۷۷/۶؛ شهرستانی، ۱۸۸/۱-۱۹۰؛ ابن جوزی، ۱۹۱، ۵۹۳؛ ابن حجر، ۳۲۷/۱). درباره محیط جغرافیایی این فرقه گفتنی است که از حلب تا کوهستان لازقیه به مرکزیت جبله نهایت حوزه جغرافیایی این فرقه گزارش شده است (حقیقه، ۵).

هرچند - چنان که گفته شد - اندیشه‌های اسحاق احمر پس از وی مورد توجه گروهی از شیعیان عالی قرار گرفت و فرقه اسحاقیه در میان فرق اسلامی پدیدار گشت (خطیب‌بغدادی، ۵۷/۴، ۳۷۷/۶؛ ابن جوزی، ۱۹۱؛ سمعانی، ۱۳۶/۱؛ حلی، خلاصه، ۲۰۱)، اما به جز وی تنها افراد معدودی از این فرقه شناخته شده است. با مرگ اسحاق، پیروانش به جانشین او یعنی همام اعسر رجوع کردند و بعد از وی شخصی به نام لقینی ریاست این فرقه را به عهده گرفت تا آنکه ابو ذهبیه اسماعیل بن خلاد بعلبکی^۱ رهبری این فرقه را به دست گرفت (حقیقه، ۵).^۲ بنا بر برخی گزارش‌ها، اسحاقیه به دست امیر حسن مکزون سنجاری (۵۸۳-۶۳۸ق) - یکی از پیروان نصیری - در سده هفتم هجری به‌طور کامل نابود شد (خصیبی، مقدمه تحقیق، ص ۳۸؛ Halm 1978: 252-253؛ Friedman 53).

۴. آثار منسوب به اسحاق احمر

از میان عالمان متقدم امامی، تنها نجاشی به دو اثر از آثار و تألیفات اسحاق احمر اشاره کرده است: کتاب أخبار السید و کتاب مجالس هشام. ظاهر تعبیر نجاشی حاکی از آن است که تألیفات اسحاق به همین دو اثر محدود نبوده است. به گفته وی، اسحاق تألیفاتی داشته است که بازگو کننده اندیشه «تخلیط» بودند («له کتب فی التخلیط»)، هرچند به عناوین این کتاب‌ها اشاره‌ای نداشته و نیز روشن نمی‌سازد که آیا این اندیشه در دو اثر مذکور وی نیز وجود داشته است یا خیر (نجاشی، ۷۳). این دو کتاب را محمد بن سالم جعابی از علی بن

۱. گروه ذهبیه از جمله شاخه‌های اسحاقیه، به وی منسوب است. درباره وی نک: غالب الطویل، ۲۶۵-۲۵۷.

۲. در همین اثر یعنی حقیقه الطائفة النصيرية الباطنية (العلویة) ابوسعید میمون سرور بن قاسم طبرانی جانشین ابو ذهبیه بعلبکی معرفی شده است. اما بنا بر نظر مشهور، ابو سعید طبرانی از شاگردان حسین بن حمدان خصیبی و بعدها از رهبران فرقه نصیری بوده است، چنان‌که آثار وی در میان نصیرییه از جایگاه خاصی برخوردار است. با این حال منبع مؤلف کتاب حقیقه الطائفة النصيرية معرفی ابوسعید طبرانی به عنوان یکی از رهبران اسحاقیه دانسته نیست.

حسن جرمی مشهور به طاطری از مؤلف روایت کرده است (همانجا).^۱ به گفته خطیب بغدادی، اسحاق احمر صاحب مصنفاًتی در دیدگاه‌هایی بوده است که اسحاقیه بدان‌ها باور داشتند (خطیب‌بغدادی، ۳۷۷/۶). چنین به نظر می‌رسد که آنچه نجاشی با تعبیر «فی التخلیط» از آن‌ها یاد کرده همین آثاری است که خطیب بغدادی بدان‌ها اشاره دارد و ظاهراً با دو اثری که نجاشی خود نام برده متفاوت است. بنا بر این، تلاش ابطحی (ابطحی، ۱۱۷/۳) در بی‌ارزش ساختن این گزارش نجاشی درباره آثار اسحاق احمر با تکیه بر آنچه از عناوین دو کتاب *أخبار السید* و کتاب *أخبار هشام* بر می‌آید قابل نقد است.

نقل قول‌هایی از پنج اثر منسوب به اسحاق احمر با عناوین *كتاب الصراط*، *كتاب باطن التکلیف*، *كتاب الصلاة*، *كتاب الشواهد* و *كتاب التنبيه* در آثار مؤلفان متقدم نصیری یعنی محمد بن نصیر نمیری (م بعد از ۲۵۴ق؛ المثال، ۲۱۱)، محمد بن علی جلی (زنده در ۳۹۹ق؛ ص ۱۶۴)، حسن بن شعبة حرّانی - معاصر شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) - و علی بن حمزة حرّانی (زنده در ۴۰۸ق؛ ص ۲۵۸) باقی مانده است، آثاری که محتوای قطعات باقی‌مانده آن‌ها کاملاً با وصف‌های نجاشی و خطیب بغدادی از آثار اسحاق احمر سازگار است.^۲ در میان منابع نصیری، کتاب *حقائق أسرار الدین ابن شعبة حرّانی* بیشترین سهم را در حفظ و نقل قطعات آثار اسحاق احمر دارد.

هرچند به سبب قلت این نقل قول‌ها، سخنی قطعی درباره محتوای این کتاب‌ها نمی‌توان ارائه کرد، اما با این حال به خوبی برخی باورهایی را که فرق‌نگاران پیشتر به

۱. نیز نک: بروجردی، ۴۰۴/۱، که صراحتاً «الجرمی» را علی بن حسن طاطری دانسته است. گفتنی است که ابطحی (ابطحی، ۱۲۷/۳) نام راوی کتب اسحاق را «الجرمی» گزارش کرده و مقصود از وی را ابوالخیر سلامة بن ذکاء حرّانی معرفی کرده است.

۲. در منابع موجود هیچ نقل قول صریحی از دو کتابی که نجاشی به عناوین آن‌ها اشاره کرده - کتاب *أخبار السید* و کتاب *مجالس هشام* - در دست نیست، هرچند این احتمال می‌رود که برخی نقل قول‌ها از اسحاق احمر در *الکافی* و *إختیار معرفة الرجال* از این دو کتاب باشد. برای نمونه، گزارش ملاقات یحیی بن خالد برمکی با هشام بن حکم (طوسی، *إختیار*، ش ۴۷۷) ظاهراً از کتاب *مجالس هشام* نقل شده است. درستی یا نادرستی این احتمال نیازمند پژوهشی مستقل است. البته علامه امینی (امینی، ۲۳۷/۲) از اسحاق احمر در *زمره مؤلفانی یاد کرده است که درباره سید حمیری کتاب نوشته‌اند، مقصود وی همین کتاب *أخبار السید* است. وجود آثاری با عنوان مشابه *أخبار السید* درباره سید حمیری مؤید این نظر علامه امینی است. برای این آثار نک: نجاشی، ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۱۹۹، ۲۴۴؛ طوسی، فهرست، ۷۲، ۷۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۸، ۲۰؛ افندی، ۹۲؛ خوئی، ۱۹/۲؛ امینی، ۲۳۷/۲.*

پیروان غلات و اسحاقیه منتسب کرده‌اند بازتاب می‌دهد. از این رو این نقل قول‌های برجای‌مانده از این پنج اثر به مثابه منابعی دست اول در شناخت اندیشه‌ها و تعالیم اسحاقیه اهمیت می‌یابند. این نقل قول‌ها را از وجهه نظر محتوایی می‌توان در سه شکل کلی در ارتباط با تعالیم غالبانه جای داد. برخی مطالب برجای‌مانده از آثار اسحاق احمر بیان می‌دارند که پیامبر (ص) عبد خداوند بوده است که عالم را به نیابت از او (خداوند) آفرید. این سخن، اندیشه غلات مَفُوضه را به ذهن متبادر می‌نماید (درباره مفوضه نک: اشعری قمی، ۶۰-۶۱؛ نوبختی، ۶۱؛ اشعری، ۳۳). در برخی از این نقل قول‌ها نیز چنین شرح داده شده که وظایف دینی در واقع اسامی اشخاص‌اند و عبادت حقیقی معرفت و شناخت این افراد است، اندیشه‌ای کاملاً تأویلی که در آثار غلات به روشنی بیان شده و از سوی مخالفان‌شان بدان‌ها نسبت داده شده است. در نهایت، برخی مطالب آثار وی از جنبه‌های مثبت و منفی غنا و لواط سخن گفته‌اند. این مطالب به نوبه خود، آن دسته گزارش‌های متعددی را بازتاب می‌دهند که بیان می‌دارند غلات رابطه جنسی میان مردان را روا می‌دانستند (حرانی، حقائق، ۱۶۷-۱۶۸؛ نوبختی، ۳۹). در ادامه به عناوین آثار اسحاق احمر و قطعات باقی‌مانده از آنها در میراث غلات نصیریه اشاره خواهد شد.

۱.۴. کتاب الصراط

یکی از آثار اسحاق احمر اثری با عنوان کتاب الصراط است. شواهدی بر وجود این کتاب در منابع کهن گزارش شده است. بنا بر گزارش خطیب بغدادی به نقل از کتاب الرد علی الغلاة حسن بن موسی نوبختی، اسحاق احمر کتابی مملو از جنون و تخلیط در موضوع توحید تألیف کرده بود (خطیب‌بغدادی، ۳۷۷/۶؛ نیز نک: ذهبی، میزان، ۱۹۸/۱؛ ابن حجر، ۳۷۲/۱)، که به گفته ابن حجر عسقلانی کتاب با عنوان الصراط نام‌بردار بوده است (ابن حجر، ۳۷۲/۱). تعبیر خطیب بغدادی از نوبختی بر این امر دلالت دارد که نوبختی متن کتاب اسحاق احمر را در اختیار داشته است.^۱

به گفته برخی منابع، ردیه‌هایی بر کتاب الصراط اسحاق احمر نوشته شده بود که نام دو تن از ردیه‌نویسان دانسته است: بهنکی/نهیکی و فیاض بن علی بن محمد بن فیاض

۱. این عبارت خطیب بغدادی دلالتی صریح بر این امر دارد: «قلت: قد أورد النوبختی عن إسحاق فی کتابه مما كان یرویه احتجاجاً لمقالته أشياء أقل منها یوجب الخروج عن الملة ونعوذ بالله من الخذلان و نسأله التثبیت علی ما وفقنا له، و هدانا إلیه». خطیب‌بغدادی، ۳۷۷/۶.

(در بارهٔ ردیه‌های کتاب الصراط نک: مسعودی، ۲۶۵/۳-۲۶۶؛ ابن حزم، ۴۷/۵؛ ابن حجر، ۳۷۲/۱). به گفتهٔ برخی، اثر فیاض کتاب القسطاس نام داشته است (ابن حجر، همان جا). این دو خود از پیروان فرقه‌ای دیگر از غلات بودند که با عنوان «محمدیه» شناخته می‌شدند (ابن حزم، ۴۷/۵-۴۸. دربارهٔ فرقهٔ «محمدیه» نک: اشعری قمی، ۶۱).

بیشترین قطعات از این کتاب را ابن شعبه حرانی در حقائق أسرار الدین دارد که با انتساب کتاب الصراط به اسحاق بن محمد احمر مطالبی را از آن نقل کرده است. این نقل قول‌ها شامل توضیحاتی دربارهٔ «انما عرف الله بالله»، «الإسمین الأعلىین»، «حقیقت توحید»، حدیثی از امام سجاد (علیه‌السلام) مشتمل بر «ظهور خداوند در قالب باب»، حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) مبنی بر عدم التزام به آداب شرعی در صورت داشتن «معرفت» و تأویل عبادات، تقسیم «سُحُق» به پسندیده (محمود) و ناپسند (مذموم) و ارائهٔ تصویری تأویلی از آن دو، حدیثی ذم‌آلود از امام باقر (علیه‌السلام) دربارهٔ ابوهیریه، تقسیم «غنا» به پسندیده و ناپسند و ارائهٔ تصویری تأویلی از آن دو، حدیثی از پیامبر دال بر تأثیر حبّ و بغض امام علی (علیه‌السلام) در سودمندی و ضرر عمل، تقسیم دوگانهٔ «لواط» به پسندیده و ناپسند و تبیین آن دو و سرانجام حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیات ۶ و ۷ سورهٔ مبارک فصلت «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (به ترتیب نک: حرانی، حقائق، ۲۳، ۴۰، ۴۲، ۵۳، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۵، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۶۹-۱۷۰). این عبارات به روشنی حکایت از پیوند عمیق و نزدیک اندیشه‌های اسحاق احمر با تعالیم غالیانه دارد.

علاوه بر ابن شعبه حرانی، محمد بن علی جلی - معاصر جوانتر ابن شعبه - و علی بن حمزه حرانی نیز تنها قطعهٔ مربوط به «حقیقت توحید» را از کتاب الصراط به ترتیب در حاوی الأسرار و حجة العارف نقل کرده‌اند (جلی، ۲۰۰؛ حرانی، حجة، ۲۵۸). علی بن حمزه حرانی برخلاف جلی صراحتاً نام اسحاق احمر را به عنوان مؤلف کتاب الصراط ذکر کرده است. بنا بر گزارش مؤلف کتاب حقیقة الطائفة النصيرية الباطنية - افزون بر منابع نصیریّه - خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) نیز مطالبی را از کتاب الصراط اسحاق نقل کرده است. این مطالب شامل قطعات پنج‌گانهٔ زیر است (به نقل از حقیقة، ۷ و ۹):

(۱) اگر مؤمن کامل شود و به نهایت معرفت دست یابد و خداوند و حجب و مقامات و نقباء و مخلصین و ... را بشناسد، از عبودیت خارج می‌شود و به منزل آزادگان می‌رسد و قید و بندها از او رفع می‌شود و هر حرامی بر او مباح می‌شود.

۲) هر کس خداوند را در ظهور آخرینش بشناسد، خداوند را در تمام ظهورات گذشته‌اش باز شناخته است.

۳) خدا اسمی سه حرفی است و علی معنی آن سه حرف است.

۴) کوه‌ها و کوهسار همان زورگویان و طاغوت‌های گذشته‌اند که در سزای ظلمی که به اهل حق نموده‌اند به این صورت مَسَخ شده‌اند و پس از این نیز در دوره دیگر به صورت حیوانات مَسَخ خواهند شد.

۵) عذاب مسخ و نسخ برای کافر تا روز ظهور قائم غائب ادامه دارد و بعد از ظهور به صورت انسان در خواهند آمد و به سزای اعمالشان خواهند رسید. او سپس ایشان را می‌کشد و جویباری از خون‌شان جاری می‌سازد.

شایان ذکر است که در سال‌های اخیر اثری با عنوان کتاب الصراط منسوب به مفضل بن عمر جعفی به کوشش المنصف بن عبدالجلیل (بنغازی: دار المدار الإسلامی، ۲۰۰۵م) نشر یافته است که محتوای آن متفاوت از نقل قول‌های موجود از کتاب الصراط اسحاق احمر است.

۲.۴. کتاب الصلاة

تنها یک قطعه از این کتاب به واسطه ابن شعبه حرانی باقی مانده است. بنا بر عبارت ابن شعبه حرانی، این مطلب علاوه بر کتاب الصلاة عیناً در کتاب باطن التکلیف نیز وجود داشته است. از ظاهر عبارت وی برمی‌آید که مؤلف هر دو کتاب، اسحاق بن محمد احمر است: «قال إسحاق بن محمد الأحمر فی کتاب باطن التکلیف و فی کتاب الصلاة...». محتوای عبارت نقل شده از این دو کتاب، در زمینه تأویل نمازهای یومیه و نافله شب و رکعات آن‌هاست که بر شخصیت‌های مورد احترام و افراد مقدس شیعه و نصیرییه همچون پنج تن آل عبا - به جز امام علی (علیه‌السلام) که جایگزین ایشان محسن ذکر شده - و فرزندان عام هر کدام از ایشان تصویرسازی شده است (حرانی، حقائق، ۱۱۳-۱۱۴).

نکته حائز اهمیت درباره تطبیق رکعات نمازهای روزانه اینکه هیچ اشاره‌ای به نام امام علی (علیه‌السلام) نشده است. سبب این امر آن است که در واقع امام علی (علیه‌السلام) نزد نصیرییه و اسحاقیه در مرتبه‌ای بالاتر از سایر معصومان در جایگاه «معنی» و الوهیت جای دارد. گذشته از این امر، نکته جالب توجه دیگر آنکه تعداد رکعات نمازهای روزانه نزد غلات اسحاقیه ۴۹ رکعت - شامل نمازهای واجب و نافله - بوده

است. قطعه باقی‌مانده از این کتاب، از جایگاه خاص محسن - فرزند سقطشده امام علی (علیه‌السلام) - نزد نصیری و اسحاقیه حکایت دارد. بنا بر شواهد و گزارش‌ها، این دو فرقه شیعی به عصمت وی باور داشتند.

۳.۴. کتاب باطن التکلیف

کتاب دیگر منسوب به اسحاق بن محمد احمر اثری تحت نام کتاب باطن التکلیف^۱ است. آشنایی ما با این کتاب به واسطه نقل قول‌های ابن شعبه حرانی است. او در کتاب حقائق أسرار الدین بیشترین مطالب را از این اثر منسوب به اسحاق احمر به نسبت سایر آثار منتسب به او نقل کرده است. ابن شعبه خود صراحتاً به نام مؤلف کتاب یعنی اسحاق بن محمد احمر اشاره کرده و در شش مورد مطالبی را از آن نقل نموده است که در بیشتر این قطعات، تفسیر باطنی و تأویل آیات بر افرادی خاص مشاهده می‌شود. دانسته است که تفاسیر و تأویلات باطنی آیات و تطبیق آن بر افراد مقدس یکی از مهم‌ترین شاخه‌های جریان‌های غالیانه است. قطعات برجای‌مانده از کتاب باطن التکلیف به روشنی بر وجود این مؤلفه در میان غالیان اسحاقیه دلالت دارد.

نخستین این نقل قول‌ها که در باب اول کتاب تحت عنوان «معرفة التوحید و إثبات الظهورات» جای گرفته مشتمل بر عباراتی در خصوص وجود صورت و مثال برای خداوند است که باری تعالی در قالب آن ظهور یافته است. اسحاق احمر برای اثبات وجود مثال برای خداوند به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری/۱۱) و «لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (النحل/۶۰) استناد جسته است. او سپس به وصف این «مثال» الهی و تبیین وجوه اشتراک و تمایز آن با خداوند پرداخته، او را بسان خداوند دانسته است که هیچ تفاوتی با ذات الهی ندارد: «و لیس بینہ و بین اللہ فرق و هو الصامت الذی یری مع الناطق من جوهره محمد و نوره ...». ادامه عبارات وی کاملاً بیانگر اندیشه «مثال» و «صورت» نزد غالیان و تطبیق آن با امیرالمؤمنین و حسنین (علی‌هما السلام) است. او ادامه می‌دهد که امیرالمؤمنین - یا همان «معنی» که به الوهیت او باور دارد - در این دنیا به «صورت» انسانی که موی پیش سرش ریخته و اندکی چاق است («أصلع بطین») ظاهر شده است. آن حضرت سپس «صورت» و «مثال» را با حسن و حسین و سطر آغاز کرد و چون خواست تا مردم را بیازماید صورت حسن را از دیدگان مردم پنهان ساخت و خود در مثل صورت او ظهور

۱. فریدمن از این اثر با عنوان کتاب التکلیف یاد کرده است. نک: Friedman, 249, note37.

یافت، و چون در مثل صورت حسن ظاهر شد در چشم مردم صورتی در این موضع حادث شد که همان «اسم» و «مثال» است (حرانی، حقائق، ۳۶-۳۷).

نقل قول بعدی از این کتاب، مشتمل بر سه روایت مُسند از امام صادق (علیه‌السلام) درباره حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی‌طالب است. در دو روایتی که یکی از یونس بن ظبیان و دیگری از مُفضّل بن عمر جَعْفی نقل شده، حمزه و جعفر به ترتیب «گوش» و «چشم» معرفی شده‌اند که دو شاهد الهی در روز قیامت‌اند. احتمال می‌رود که این عبارات امام، تفسیری تأویلی از آیه «حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت/۲۰) باشد. در روایت دیگر، امام اشاره دارد که خداوند خشکی را به حمزه و دریا را به جعفر عطا کرد، و چون سختی و هراسی در خشکی به مردم برسد فریاد برمی‌آورند «یا حمزة» و چنانچه در دریا چنین اتفاقی برایشان رخ دهد ندا می‌دهند «یا جعفر» (حرانی، حقائق، ۴۹).

قطعات منقول بعدی مشتمل بر چندین حدیث از صادقین (علیهما السلام) و روایتی موقوف از مُفضّل جَعْفی در معنای باطنی برخی واجبات دینی و تطبیق نمادین و سمبلیک آن‌ها بر بعضی افراد مقدّس نزد غالیان و نصیریان است که در باب ششم کتاب حقائق اَسْرار الدین تحت عنوان «معرفة الأشخاص المحمودة و أنّها باطن التكليف المأمور به» آورده است (حرانی، حقائق، ۱۱۲-۱۱۴). عنوان باب نیز به‌روشنی با عنوان کتاب باطن التكليف مشابه است. اولین روایت را ابن شعبه حرانی با سند از جابر بن یزید جَعْفی از امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵) نقل کرده است که در باطن قرآن، مقصود از نماز همانا شناخت و معرفت نسبت به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است (حرانی، حقائق، ۱۱۲). در حدیث دیگری که با همان سند حدیث پیشین از جابر جَعْفی از امام باقر (علیه‌السلام) در تفسیر آیه «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/۴۳، ۸۳، ۱۱۰؛ نساء/۷۷؛ نور/۵۶؛ مزمل/۲۰) روایت شده، امام بر این نکته اشاره کرده است که در باطن قرآن، مقصود از نماز «محمد» و مراد از زکات، «حسن و حسین» هستند (حرانی، حقائق، ۱۱۲).

مطلب بعدی، مشتمل بر روایتی موقوف از مُفضّل جَعْفی در تفسیر باطنی آیه «وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (أعلى/۱۵) است که «هر کس محمد را حقیقتاً یاد کند نماز گزارده است؛ چه آنکه محمد اسم اعظم الهی است» (حرانی، حقائق، ۱۱۲). در این تفسیر تأویلی و سمبلیک، پیامبر اکرم (ص) نماد و سمبلی برای نماز معرفی شده است که

صرف شناخت آن از گزاردن نماز ظاهری کفایت می‌کند. این سخن به‌روشنی یادآور روایت مشهور دیگر یعنی سخن منتسب به «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ الْإِمَامَ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ» که نزد غلات است که مبنای اباحیگری میان آنها شده است (اشعری قمی، ۵۱-۵۲؛ لاشیء، ۳۰۱/۲. برای متن درست این حدیث نک: کلینی، ۴۶۴/۲؛ صدوق، ۱۸۱).

حدیث دیگر را نیز جابر جُعفی از امام باقر (علیه‌السلام) در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (احزاب/۵۶) روایت کرده است. بنا بر این حدیث، معنای «صلوات بر پیامبر» شناخت واقعی و شایسته آن حضرت و تسلیم در برابر ایشان تعبیر شده است. در ادامه، مقصود از «نماز» معرفت «معنا» قلمداد شده است به نحوی که هر «صورتی» که «معنا» در قالب آن ظهور یابد همان «نماز» است، «نماز» همان «اسمی» است که قدرت «معنا» در آن ظهور یافته است، گاه در قالب «صورت» و گاه در قالب «مثال» و گاه «نزدیک» و گاه «بعید» ظاهر شده است که به نوبه خود بر این امر دلالت دارد که «نماز واجب» («الکتاب الموقوت») چنانکه در قرآن گفته شده «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ» (احزاب/۴۳) همان محمد (ص) است. این عبارات به روشنی اندیشه «اسم» و «معنا» را که جزو تعالیم مشترک جریان‌های غالی شیعی است بازتاب می‌دهد.^۱

در ادامه همین حدیث، امام در تفسیر آیه «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (زمر/۲) بیان داشته است که مقصود نمازهای پنجگانه است که همان محمد، فاطمه، حسن، حسین و محسن هستند. در ادامه، مطالبی در تطبیق هر یک از نمازهای پنجگانه بر ایشان گفته شده است، علاوه بر آنکه «نماز خوف» بر طالب بن ابی‌طالب، «نماز استقصاء» بر محسن و «نماز آیات» بر امام علی (علیه‌السلام) تطبیق داده شده است (حرانی، حقائق، ۱۱۲-۱۱۳). در قطعه بعدی نیز همین تطبیق و تأویل باطنی نمازهای پنجگانه بر محمد، فاطمه، حسن، حسین و محسن نیز مورد تأکید قرار گرفته است. نکته جالب توجه در اینجا آنکه ابن شعبه حرانی از دو کتاب به عنوان منبع خود در بیان این مطلب یاد کرده است: کتاب *باطن التکلیف* و کتاب *الصلاة* (حرانی، حقائق، ۱۱۳-۱۱۴) که در ذیل کتاب *الصلاة* به تفصیل به این مطالب اشاره شد.

نقل قول بعدی از کتاب *باطن التکلیف* در حقائق *أسرار الدین* نیز مشتمل بر تفسیری باطنی از برخی آیات قرآن در باب «الخمس و الزکاة و الغنائم» است. در اینجا، مقصود از

۱. درباره اندیشه «اسم» و «معنا» نزد غلات و نصیریہ نک: ابن‌هارون، ۱۹۱-۱۹۴؛ حرانی، *الأصیفر*، ۱۹۵-

غنائم در آیه «أَمَّا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»^۱ (انفال/۴۱) علومی دانسته شده است که مؤمن کامل از آن‌ها بهره می‌برد، «یتامی» کسانی‌اند که از پذیرش علما سرباز می‌زنند، «مساکین» مؤمنان کم‌توان و ضعیف دانسته شده‌اند، «ذی‌القربی» کسانی‌اند که به «باب» نزدیک‌اند و در نهایت «ابن‌السبیل» بر کسانی تفسیر شده است که «باب» را که همان سبیل خداوند است می‌شناسند. در ادامه، زکات بر مقدار تأویل شده و آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الأعلى/۱۴) بر کسی تفسیر شده که نسبت به مقدار معرفت دارد و به طاعت وی متدین باشد. نمونه‌ای دیگر از تفسیر باطنی آیات قرآن کریم، فقراتی از آیات ۳۶-۳۸ سوره محمد (ص) است: «وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ * إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ * هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنَفْسِكُمْ أَنْ تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» که مراد از «اموال»، معرفتی دانسته شده است که «آن» تظهِروا علیها الجبارین» (حرانی، حقائق، ۱۷۲).

مطلب بعدی منقول از کتاب باطن التکلیف در بابی مختص به «معرفه الحج» آمده است. این مطلب علاوه بر این کتاب، در کتاب الأشخاص نیز وجود داشته که ابن شعبه حرانی به آن اشاره کرده است. آنگونه که از عنوان باب برمی‌آید عناصر مرتبط با حج بر شماری از اشخاص مقدس و مورد احترام غلات تطبیق داده شده که جزئیات آن در توضیحات مربوط به کتاب الأشخاص آمده است. در اینجا، ارکان چهارگانه کعبه بر محمد، فاطر، حسن، حسین و «غامضة» بر محسن تطبیق شده است که آشکارا هیچ اشاره‌ای به نام امیرالمؤمنین در زمره اهل بیت نشده است. باز هم تکرار می‌کنم که علت این امر آن است که امام علی (علیه‌السلام) نزد غلات به ویژه نصیری و اسحاقیه در جایگاهی بالاتر از معصومان (عل) قرار دارد؛ در مقام «معنی» و مرتبه الوهیت. در ادامه، مسجدالحرام، مقام ابراهیم و اجزای بیت‌الله الحرام از جمله خود بیت، سقف، باب، میزاب و ... در کنار مواقیت جغرافیایی حج چون منی، مشعر الحرام به اشخاص معینی همچون فاطمه بنت اسد، ابوطالب، سلمان، ام‌هانی، عبدالمطلب و دیگران تأویل شده است که در جدول زیر به تفصیل آمده است. وی در پایان، تأکید می‌کند که تمامی اشخاصی که بدان‌ها اشاره کرده جملگی شعائر الهی و از انوارند، خداوند فرمان داده است که «حَقِّشْ در میان ایشان اقامه گردد» («أَنْ يَقَامَ بِحَقِّهِمْ») و مردمان او را به واسطه ترس از آنها عبادت نمایند (حرانی، حقائق، ۱۷۴-۱۷۵).

۱. گفتنی است که آغاز آیه در متن کتاب حقائق أسرار الدین به صورت «و ما غنمتم» آمده است.

خطیب بغدادی به نقل از حسن بن موسی نوبختی، یکی از باورهای اسحاق احمر را تفسیری باطنی از نماز ظهر و تطبیق آن بر پیامبر (ص) دانسته است. اسحاق احمر در بیان این دیدگاه خود به آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/ ۴۵) استناد کرده است؛ چه آنکه به اعتقاد وی، امکان نهدی از فحشا و منکر تنها از موجود زنده قادر ممکن است و نه از رکوع و سجود صرف (خطیب بغدادی، ۳۷۷/۶). این سخن، مشابه نگرش‌های تأویلی اسحاق احمر در کتاب *باطن التکلیف* یا کتاب *الصلاة* در خصوص نماز است.

۴.۴. کتاب التنبیه

اثر دیگر منسوب به اسحاق بن محمد احمر که قطعه‌ای کوچک از آن به واسطه نقل قول محمد بن علی جلی و حسن بن شعبة حرّانی باقیمانده کتاب *التنبیه* است. در اینجا نیز ابن شعبة حرّانی همچون سایر آثار منسوب به اسحاق احمر، با تصریح به نام مؤلف آن - یعنی اسحاق بن محمد احمر - مطلبی را از این اثر نقل کرده است. مطلب نقل شده به موضوع قدرت الهی و سهم آن در خلقت مرتبط است. در این قطعه، اسحاق مقصود از «کتاب مبین» در آیه «وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (الأنعام/ ۵۹) را علم دانسته و معتقد است که همه چیز به واسطه علم و قدرت الهی آفریده شده است. او همچنین بر این باور است که قدرت نیز ریشه در علم دارد، علم خالق همه اشیا و بنده گوش به فرمان و مطیع خداوند است که آن را با خلقتی متفاوت از آفرینش آدمیان و از نور خلق کرد. علم در پیکره آدمی ظاهر شد تا حجت خداوند بر بندگان باشد. به باور او، اگر علم در آن خلقت خود بجای آسمان در زمین می‌بود، خلق افسون آن می‌شدند و بجای خدا آن را می‌پرستیدند (حرّانی، حقائق، ۴۵-۴۶).^۱

مشابه این مطلب در *حاوی الأسرار جلی* نیز نقل شده است اما بدون هیچ گونه اشاره‌ای به نام مؤلف (جلی، ۲۰۳). پیش از این دو نیز ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری همان را در کتاب *المثال و الصورة* با انتساب آشکارتری به اسحاق احمر نقل کرده است: «و قال فی کتاب التنبیه لإسحاق الأحمر ...» (نمیری، المثال، ۲۱۱). احتمالاً کتاب *المثال*

۱. عبارت پایانی در نقل قول ابن شعبة حرّانی چنین است: «و لعبد من دون الله»، اما در نقل نمیری «و لعبدوه من دون الله» و در نقل جلی «و لا یعبدونه دون الله» آمده است که به لحاظ محتوایی تحریر نمیری درست تر می‌نماید.

و الصورة محمد بن نصیر منبع مشترک جلی و حرانی در نقل مطلب فوق بوده است.

۴.۵. کتاب الشواهد

نقل قول حرانی از این کتاب مشتمل بر ۸ حدیث از پیامبر و ۱ حدیث از امام صادق (علیه‌السلام) در حدود دو صفحه و نیم است (حرانی، حقائق، ۳۴-۳۵). نخستین آنها، این حدیث پیامبر (ص) است که «خداوند را دیدم به شکل جوانی اُمرد که نعلینی از طلا به پا داشت و موهایش مُجَعَد بود». این حدیث نبوی کاملاً تصویری جسمانی از خداوند ارائه می‌نماید. تعبیر حرانی در سند این حدیث حاکی از آن است که وی همه این کتاب را در اختیار داشته و آن را مشتمل بر احادیثی شیعی که با احادیث عامه موافقت دارد معرفی کرده است: «حدثنی المبارک بن محمد عن محمد بن الحسن عن اَبی عبدالله الحسین بن غیاث عن إسحاق بن محمد الأحمر لجميع کتاب المترجم بکتاب الشواهد و هو ما وافق روایة العامة فيه روایة الخاصة، فالغنا منه موضع الحاجة ...» (حرانی، حقائق، ۳۴).

احادیث بعدی پیامبر نیز به نوعی بر امکان رؤیت الهی دلالت دارد. آخرین حدیث منقول از پیامبر چنین است: «پروردگارم به بهترین شکل نزد من آمد، دستش را میان دو کتفم نهاد، به گونه‌ای که سردی دستش را بر روی سینه‌ام احساس کردم» (حرانی، حقائق، ۳۵). حرانی در ادامه این حدیث، حدیثی دیگر از همان کتاب الشواهد روایت کرده که در آن شخصی به نام عمر بن زهیر متن حدیث فوق را به عنوان نقل اصحاب حدیث بر امام صادق (علیه‌السلام) عرضه کرده است. امام متن روایت را به این شکل تصحیح کرده است که «[پروردگارم] دستش را بر روی سینه‌ام نهاد، چندانکه سردی آن را میان دو کتفم احساس کردم، به این شکل خداوند از روبرو نزد پیامبر آمده و نه از پشت سر» (همانجا). در این حدیث اخیر، امام تصویر جسمانی از خداوند را نفی نکرده است، بلکه به جهت نزدیک شدن خداوند که از روبرو بوده اشاره کرده است.

در ادامه حرانی مطلبی را از امام رضا (علیه‌السلام) درباره توحید روایت کرده که بنا بر آن، هرگونه تمثیل، تشبیه و تصویرگری در خصوص ذات الهی با شرک برابر شده است. عبارت با «قال: سئل الرضا عن التوحید» آغاز می‌شود. به روشنی مرجع ضمیر در فعل «قال» دانسته نیست، اما این احتمال می‌رود که «قال» اشاره به منبعی جز اسحاق بن محمد احمر دارد. شواهدی را می‌توان مؤید این احتمال ارائه کرد. نخست آنکه از حدیث دوم به بعد تا حدیث امام صادق (علیه‌السلام) همگی با تعبیر «بالإسناد عن

إسحاق» آغاز می‌شود، حال آنکه واژه «بالإسناد» در آغاز حدیث امام رضا دیده نمی‌شود. می‌دانیم که در دانش حدیث، عبارت «بالإسناد» برای ترک تکرار بخشی از سند و تعلیق به سند حدیث پیشین به کار می‌رود (جدیدی‌نژاد، ۱۶۶-۱۶۷). شاهد دیگر آنکه همه ۹ حدیث منقول از کتاب الشواهد به نوعی بر امکان رؤیت الهی دلالت دارند، حال آنکه حدیث امام رضا کاملاً با جهت‌گیری این احادیث متعارض است. احتمال می‌رود که مؤلف کتاب الشواهد خود از معتقدین به امکان رؤیت الهی دست‌کم برای پیامبر (ص) بوده و درصدد گردآوری شواهدی برای آن بوده است. عنوان کتاب الشواهد نیز احتمال اخیر را تأیید می‌نماید.

شایان ذکر است که محمد بن علی جلی - معاصر جوانتر ابن شعبه حرانی - نیز از این کتاب تحت عنوان کتاب المترجم نقل قول کرده است. این نقل قول مشتمل بر دو روایت نبوی از رؤیت خداوند به صورت جوانی مؤتق و آمرد است که ابن شعبه نیز آنها را روایت کرده است با این تفاوت که نقل جلی فاقد سند احادیث است (جلی، ۱۷۰).

بنا بر قرینه‌ای در نقل قول‌ها از کتاب الشواهد می‌توان مؤلف احتمالی آن را حدس زد. بنا بر تکرار تعبیر «بالإسناد عن إسحاق»، نام اسحاق بن محمد احمر در همه این اسانید تکرار می‌شود. این تکرار به نوبه خود معنادار است که تألیف کتاب الشواهد از او بوده است. این نکته به نوعی از عبارت «عن إسحاق بن محمد الأحمر لجميع کتاب المترجم بکتاب الشواهد» نیز قابل فهم است. فریدمن نیز این کتاب را از آن اسحاق احمر دانسته است (Friedman, 279).

علاوه بر آثاری که گفته شد، اثری دیگر نیز به اسحاق بن محمد احمر نسبت داده شده است. از جمله آنکه آرون فریدمن، در پژوهش خود درباره نصیرییه کتاب آداب الدین را به اسحاق بن محمد احمر نسبت داده است (Friedman, 249). خوشبختانه متن کامل این کتاب برجای مانده و در مجلد ششم سلسله التراث العلوی که به میراث مفضل بن عمر جعفری تحت عنوان المجموعة المفضلية اختصاص دارد نشر یافته است اما با انتساب به فردی جز اسحاق احمر. در این مجموعه، نام ابو المطلب جعفر بن محمد بن مفضل به عنوان مؤلف کتاب معرفی شده است. گفتنی است که این اثر نیز از جمله منابع ابن شعبه حرانی در کتاب حقائق أسرار الدین بوده است. ابن شعبه اطلاعات در خور توجهی درباره این اثر و مؤلف آن ارائه کرده است که در تعیین دقیقتر آن راهگشاست.

ابن شعبه در چهار مورد صراحتاً از این کتاب با انتساب به ابو المطلب جعفر بن

محمد بن مفضل نام برده و در نخستین نقل قول از این کتاب، معرفی مختصری از مؤلف ارائه کرده است. بنا بر این وصف، مؤلف عالمی با جایگاهی رفیع نزد گروه‌های عالی بوده است: «کان عالماً رفیع المنزلة». نَسَب وی حاکی از آن است که وی نوه مفضل بن عمر جَعْفی بوده است. در میان آثار کهن برجای مانده در میراث نصیریان کتاب آداب عبدالمطلب نیز - که در مجلد المجموعة المفضلیة در سلسله التراث العلوی نشر یافته - به همین مؤلف نسبت داده شده است. مقایسه‌ای میان نقل قول‌های ابن شعبه حرانی از کتاب آداب الدین با مطالب کتاب آداب عبدالمطلب حکایت از یکسانی این دو اثر دارد.

بر این اساس، تصریح ابن شعبه در انتساب کتاب آداب الدین به جعفر بن محمد بن مفضل مؤیدی در درستی انتساب کتاب آداب عبدالمطلب به هموست. بدینسان، نظر فریدمن که در انتساب کتاب اخیر به جعفر بن محمد بن مفضل تردید کرده و اسحاق بن محمد احمر را مؤلف واقعی کتاب دانسته (نک: Friedman, 249) نادرست می‌نماید. شاید دلیل سخن فریدمن در انتساب کتاب به اسحاق احمر آن باشد که از یکسو نام وی به عنوان یکی از راویان رساله مختصری به نام کتاب آداب عبدالمطلب ذکر شده و از سوی دیگر اندیشه‌های موجود در آن درباره امام علی (علیه‌السلام) و خداوند شبیه باورهای اسحاق و اسحاقیه است. در این رساله امام علی (علیه‌السلام) به عنوان خداوند و محمد به عنوان فرستاده او معرفی شده است. اندیشه دیگری که در این متن بیان شده آنکه مؤمن از طریق علم خداوند می‌تواند به مرتبه پیامبران دست یابد.^۱

۶. نتیجه

بنا بر آنچه در متن مقاله به تفصیل گذشت گزاره‌های روشن زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

۱- گذشته از دو اثری که نجاشی با عناوین کتاب مجالس هشام و کتاب أخبار السید به اسحاق احمر نسبت داده و از وجود تألیفات دیگر وی که نمایانگر اندیشه تخلیط بوده اند («له كتب فی التخلیط»)، در منابع کهن نصیری، نقل قولهایی از پنج اثر منسوب به اسحاق احمر باقی مانده است که مؤلفان نصیری با یادکرد اسامی این کتاب‌ها و انتساب صریح آنها به اسحاق مطالبی را از آنها نقل کرده اند که به مثابه منابعی دست اول در شناخت اندیشه‌ها و تعالیم اسحاقیه اهمیت دارند. این آثار عبارتند از: کتاب الصراط، کتاب باطن التکلیف، کتاب الصلاة، کتاب الشواهد و کتاب التنبیه. این نقل قول‌ها

۱. جعفر بن محمد بن مفضل، ۲۶۱-۲۸۷؛ ابن جوزی، ۱۹۱.

آشکارا وجود اندیشهٔ تخلیط در این آثار اسحاق را - که نجاشی به آن اشاره کرد - بازتاب می‌دهد. بدین ترتیب، می‌توان با کمک نقل قولهای برجای مانده از این آثار در میراث نصیریه، سخن فوق نجاشی را تأیید و شواهد آن را نشان داد.

۲- بنا بر شواهدی که در متن گذشت، نظر فریدمن که کتاب آداب الدین را به اسحاق احمر نسبت داده نادرست است. بنا بر نقل قول‌های موجود از این کتاب در میراث نصیریه، ظاهراً مؤلف این کتاب جعفر بن محمد بن مفضل بن عمر جعفی بوده است.

۳- این نقل قول‌ها را از وجههٔ نظر محتوایی می‌توان در سه شکل کلی در ارتباط با تعالیم غالبانه جای داد. برخی مطالب برجای مانده از آثار اسحاق احمر، دیدگاهی مشابه مفوضه را بیان می‌دارند که پیامبر (ص) عبد خداوند بوده است که عالم را به نیابت از او (خداوند) آفرید. در برخی دیگر از این نقل قول‌ها نیز بر این امر تصریح شده است که وظایف دینی در واقع اسامی اشخاص اند و عبادت حقیقی معرفت و شناخت این افراد است. در غالب این موارد، تفسیری باطنی و تأویلی از آیات و مفاهیم قرآنی ارائه و بر افراد مقدّس غلات - یعنی ائمه و افرادی جز آنها - تأویل شده است. در نهایت، برخی مطالب آثار وی از جنبه‌های مثبت و منفی غنا و لواط سخن گفته‌اند. این مطالب به نوبهٔ خود، آن دسته گزارش‌های متعددی را بازتاب می‌دهند که بیان می‌دارند غلات رابطهٔ جنسی میان مردان را روا می‌دانستند.

۴- محتوای قطعات باقی مانده از آثار منسوب به اسحاق احمر در لابلائی میراث نصیریه، گزارشها و اطلاعات موجود در منابع فرق نگاران دربارهٔ وی را تأیید می‌نماید. از این رو می‌توان از یک سو درستی و اصالت این گزاره‌های فرقه شناسانه را ادعا کرد و از سوی دیگر واقع‌نمایی این آثار و عدم اثرپذیری این گزارشها از مجادلات فرقه‌ای - دست کم دربارهٔ فرقهٔ اسحاقیه - را نتیجه گرفت.

در کتب فرق به پیروی اسحاق احمر از علیائیه اشاره شده است که پیروان این فرقه، علی بن ابی‌طالب را به عنوان خداوند می‌پرستیدند و معتقد بودند که وی محمد را به عنوان رسول خود مبعوث کرده است. همچنین گفته شده است که آنها، حسن و حسین و فاطمه را نیز می‌پرستیدند. گفتنی است که در عبارات برجای مانده از آثار منسوب به اسحاق احمر، با وجود جایگاه خاص و تأویلی ایشان، عبارت یا عباراتی که بر اموری چون الوهیت ایشان دلالت نماید یافت نشد.

باور به حلول خداوند در قالب امامان، اعتقاد دیگری است که در منابع کهن به

اسحاق احمر نسبت داده شده است که چنین دیدگاهی صراحتاً در عبارات برجای مانده از آثار وی مانند «ظهور خداوند در قالب باب» بازتاب یافته است. اعتقاد به اباحیگری و عدم التزام به تکالیف شرعی نیز به روشنی در این فقرات آمده است. افزون بر این موارد، باور به وجود اوصاف و خصوصیات جسمانی برای خداوند، امکان رؤیت خداوند، تفاسیر باطنی غیر صحیح از آیات و الوهیت ائمه از دیگر اعتقادات اسحاق احمر و پیروان اوست که در این نقل قولها تصریح شده است.

۵- در مقابل، برخی از باورها و ادعاهایی که در منابع متقدم به اسحاق احمر و اسحاقیه نسبت داده شده در فقرات برجای مانده از آثار منتسب به اسحاق احمر دیده نمی‌شود. از جمله این موارد می‌توان به ادعای وی در خصوص نیابت امام زمان (عج) اشاره کرد که شاهی بر آن در عبارات برجای مانده از آثار وی یافت نگردید. البته این نه به معنای نادرستی آن انتساب هاست؛ چه روشن است که همه محتویات آثار اسحاق احمر امروزه در دسترس نیست. از جمله این عقاید منسوب به اسحاق و اسحاقیه می‌توان به اشاره کرد.

منابع

١. ابطحي، محمدعلي، تهذيب المقال في تنقيح كتاب رجال النجاشي، قم: ابن المؤلف، ١٤١٧ق.
٢. ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبةالله، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٣. ابن اثير جزري، عزالدين، اللباب في تهذيب الأنساب، بيروت: دار صاد، [بي تا].
٤. ابن جوزي، عبدالرحمن، تلبيس إبليس، تحقيق: احمد بن عثمان المزيد، رياض، ٢٠٠٢م.
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج دوم، ١٣٩٠ق.
٦. ابن حزم، علي بن احمد، الفصل في الملل و الأهواء و النحل، تحقيق: محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمن عميرة، بيروت: دار الجيلف [بي تا].
٧. ابن داود حلي، حسن بن علي، رجال، تحقيق: سيدمحمدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
٨. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، معالم العلماء، تحقيق: سيدمحمدصادق آل بحر العلوم، بيروت: دارالأضواء، [بي تا].
٩. ابن طاووس، علي بن موسى، فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٣ش.
١٠. ابن غضائري، احمد بن حسين، الرجال، تحقيق: سيد محمد رضا حسيني جلالی، قم: دارالحدیث، ١٤٢٢ق.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
١٢. ابن هارون، مسائل ابن هارون إلى الشيخ الخصيبي، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحرّانيين، ج ٤، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ٢٠٠٦م.
١٣. اردبيلي، محمد علي، جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد، مكتبة المحمديف [بي تا].
١٤. اشعري قمی، سعد بن عبدالله، كتاب المقالات و الفرق، تصحيح: محمدجواد مشكور، طهران: مطبعة حيدري، ١٩٦٣م.
١٥. اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين و إختلاف المصلين، تحقيق: نعيم زرزور، بيروت: المكتبة العصرية، ١٤٣٠ق.
١٦. افندی اصفهانی، عبدالله، تعليقة أمل الآمل، تحقيق: سيداحمدحسينی، قم: مكتبة المرعشي، ١٤١٠ق.
١٧. اميني، عبدالحسين، الغدير، بيروت: دار الكتاب العربي، ج چهارم، ١٣٩٧ق.
١٨. بروجردي، سيدعلي، طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، تحقيق: سيدمهدی رجائي، قم: مكتبة المرعشي، ١٤١٠ق.
١٩. تستري، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٩ق.
٢٠. تفرشي، سيد مصطفي، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٨ق.
٢١. جديدي نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، قم: دار الحديث، ج سوم، ١٤٢٤ق.

۲۲. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، کتاب التعريفات، تحقيق: گوستاو فلوگل، [بی تا].
۲۳. جعفر بن محمد بن مفضل، آداب عبدالمطلب، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحرّانيين، ج ۶، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۲۴. جلی، محمد بن علی، حاوی الأسرار، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۲، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۲۵. حرانی، حسن بن علی بن شعبة، حقائق أسرار الدين، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحرّانيين، ج ۴، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۲۶. حرانی، علی بن حمزة، حجة العارف في إثبات الحق على المباین و المخالف، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحرّانيين، ج ۴، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۲۷. حرانی، محمد بن شعبة، كتاب الأصفير، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحرّانيين، ج ۴، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۲۸. حسن بن زین الدين، التحرير الطاووسی، تحقيق: فاضل جواهری، قم: مكتبة المرعشي، ۱۴۱۱ق.
۲۹. حلی، حسن بن يوسف، إيضاح الإشتباه، تحقيق: محمد حسون، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ق.
۳۰. حلی، حسن بن يوسف، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، تحقيق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ق.
۳۱. حقیقة الطائفة النصيرية الباطنية (العلوية)، با وجود تلاش‌های فراوان متأسفانه به این کتاب دسترسی نیافتیم، استفاده از این اثر به واسطه نوشتاری در معرفی فرقه «اسحاقیه» به قلم سیدحسین میرنور الهی است که در سایت پژوهشکده باقرالعلوم (ع) به آدرس زیر نشر یافته است:
<http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=38802> (آخرین ۲۰۱۶/۰۱/۱۴)
 (مشاهده صفحه)
۳۲. خصیبي، حسین بن حمدان، الرسالة الرستباشية، تحقيق: رواء جمال علی، ۲۰۱۴م.
۳۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، بی جا، چ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، تحقيق: ابو الزهراء حازم القاضی، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، تحقيق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۳۸۲ق.
۳۷. رازی، احمد بن حمدان، كتاب الزينة، جزء سوم، چاپ شده در الغلو و الفرق الباطنية فی الحضارة الإسلامية، عبدالله سلوم سامرائی، بغداد و لندن: دار واسط للنشر، چ سوم، ۱۹۹۸م.
۳۸. سرجان ملکم، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تصحیح: مهدی قمی نژاد، تهران: افسون، ۱۳۷۹ش.
۳۹. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، تحقيق: عبدالله عمر بارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۴۰. الشعکة، مصطفى، إسلام بلا مذهب، الدار المصيرية اللبنانية، الطبعة الحادية عشر، ۱۴۱۶ق.

۴۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمدسید کیلانی، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۹ق.
۴۳. صفدی، خلیل بن أبیبک، الوافی بالوفیات، تحقیق: احمد أرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۴. طبرانی، ابو سعید میمون، کتاب الحاوی فی علوم الفتاوی، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۳، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۴۵. طبرانی، ابوسعید میمون، کتاب الدلائل فی المسائل، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۳، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۴۶. طبرانی، میمون بن قاسم، مجموع الأعیاد، تصحیح: اشتراثمن، مجله *Der Islam*، ش ۲۷، ۱۹۴۶م.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، إختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه العلامة الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۵۱. غالب الطویل، محمد امین، تاریخ العلویین، بیروت: دارالاندلس، [بی تا].
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، طهران: دار الکتب الإسلامیة، چ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۵۳. لاشی، حسین، مدخل «اباحیه» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۵۵. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: منشورات دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۶. مفضل بن عمر جعفی (منسوب)، کتاب الصراط، تحقیق: المنصف بن عبدالجلیل، بنغازی: دار المدار الإسلامی، ۲۰۰۵م.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر بـ رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۸. نمیری، محمد بن نصیر، الأکوار النورانیة و الأدوار الروحانیة، چاپ شده در سلسله التراث العلوی (ج ۱)، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، دیار عقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۵۹. نمیری، محمد بن نصیر (منسوب)، کتاب المثل و الصورة، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۱، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۶۰. نوبختی، حسن بن موسی، فِرَق الشیعة، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: المکتبه المرتضویة، ۱۳۵۵ق.

۶۱. وحید بهبهانی، محمد باقر، تعلیقه بر منهج المقال، چاپ شده در منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، محمد بن علی استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۲ق.
۶۲. وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الرجالية، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۶۳. «وقفه یسیره مع كتب الفرق»، مجلة رسالة الإسلام، العدد ۵۵-۵۶.
64. Bar-Asher, Meir and Kofsky, Aryeh, *The Nusayri-Alawi religion: an enquiry into its theology and liturgy*, (Leiden; Boston; Koln: Brill), 2002.
65. Friedman, Yaron, *The Nusayri-Alawis: An Introduction to the Religion, History and Identity of the Leading Minority in Syria*. Brill (Leiden • Boston), 2010.
66. Halm, Heinz, "Das Buch der Schatten: Die Mufaddal Tradition der Ġulat und die Ursprünge des Nusairiertums", *Der Islam* 55, 1978.
67. Halm, Heinz, *Die Islamische Gnosis*, Zürich and Munich, 1982.
68. Halm, Heinz, s.v. "Ulyaiyya", in *EI2* X, 2000.
69. Modarressi, Hossein, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shiite Islam*, Princeton, 1993.
70. Tucker, William F., *Mahdis and Millenarians: Shīte Extremists in Early Muslim Iraq*, Cambridge, 2008.

